|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:...گونه های نگارش در روابط عمومی... نام ونام خانوادگی مدرس:..استاد اسماعیلی.آدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:............................................................... مربوط به جلسه : 15 text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎تلفن همراه مدیر گروه : ............................................  |
| **چند نکته دیگر**\***درب و در**«درب» کلمه ای عربی و به معنی در واژه قلعه و شهر و هر دروازه فراخ دیگر بوده و جمع آن «دروب»است. ملاحظه می شود که این کلمه حتی در زبان عربی نمی تواند به هر به هر دری اطلاغ شود.و اما «در» کلمه ای فارسی و از پهلوی گرفته شده است. بنابر این، بهتر است از به کار بردن کلمه «درب» خودداری و به جای آن در گرفتن ونوشتن از کلمه «در» استفاده کنیم.مانند:در را ببندید.در روزی را به روی کسی نبسته اند.**\*گرامی و گرام**گرامی به معنی «عزیز» بوده و به کاربردن کلمه نامفهوم «گرام» غلط فاحش است.**\*باید ، می باید ، بایست ، بایستی ، می بایست و می بایستی**بهتر است افعال «باید» و «می باید» را برای زمان های حال و آینده به کار ببریم. مانند:امروز باید (می باید) کارم را تمام کنم.فردا باید (می باید) درسم را بخوانم.و افعال «بایست»،«بایستی»،«می بایست» و«می بایستی» را به زمان گذشته اختصاص داده و با فعل ماضی استمراری به کار ببریم.مانند :دیروز بایست(می بایست) درسم را می خواندم.سال گذشته می بایست (می بایستی) این برنامه اجرا می کردند.**\*گذاشتن (گذاردن) و گزاشتن (گزاردن**)گذاشتن (گذاردن)؛دارای معانی غالب:نهادن ، قرار دادن و وضع کردن . مانند ترکیب های :فروگذار، واگذار، بنیانگذار ،قانونگذار و سیاستگذار.گزاشتن (گزاردن): دارای معانی غالب:انجام دادن ، ادا کردن و به جای آوردن. مانند ترکیب های :شکرگزار، سپاسگزار، خوابگزار،برگزار.**توجه:** هر چند افعال کذاشتن (گذاردن) و گزاشتن (گزاردن) در بسیاری از فرهنگ های لغات، معانی کاملا یکسانی داشته و به این ترتیب ،هم با «ذ» و هم با «ز» به کار رفته ، و اگرچه در فرهنگ معتبری همچون «فرهنگ معین»، فعل گذاشتن (گذاردن) به معانی «منعقد کردن» و «بر پا داشتن» نیز آمده ،اما در هیچ فرهنگ معتبر دیگری بجز فرهنگ دهخدا که فرهنگ معین، خلاصه آن است چنین مفاهیمی به چشم نمی خورد و ترکیبی مانند «برگذار» مورد قبول صاحبنطران واقع نگردیده است.**\*گفتگو، شستشو، جستجو و ...**ترکیب هایی از این قبیل نمی توانند درست باشند و بهتر است آنها را به صورت :گفت و گو ،شست و شو، جست و جو و ... بنویسیم. چرا که ، هر یک از دو بخش این ترکیب ها ، به اعتباری مترادف بخش دیگربوده و به کار بردن حرف ربط «واو» در بین آنها اجتناب نا پذیر است ؛ همان گونه که در کلمات مترادف زیر به کار رفته است:تیره و تار،تر و تازه، زلال و روشن و پاک و خالص.**\*می باشد و است** اگرچه فعل کمکی«می باشد» با لفظ دلنشین خود می توند جایگزین مناسب فعل «است» باشد و یا دست کم به صورت متناوب و به خاطر تنوع در نوشتار، همراه با «است» به کار رفته و نقشی مانند آن را ایفا کند، اما در نوشتار مطبوعاتی فعل «است» به فعل «می باشد» ترجیح داده می شود.**\*نمودن(نمایاندن)و کردن** فعل «نمودن» (نمایاندن) به معنی نشان دادن، نمایش دادن ونیزاجرا کردن و عمل کردن است. بنابراین، می تواند جایگزین یا مترادف فعل «کردن» باشد.اما در نوشتارمطبوعاتی فعل «کردن» به فعل خوش لفظ «نمودن» (نمایاندن) ترجیح داده می شود.**\*گردیدن (گشتن) و شدن** اگرچه فعل «گردیدن» (گشتن) به معنی چرخیدن و چرخ خوردن است، اما معنی «شدن» نیز می دهد بنابراین، می تواند جایگزین یا مترادف فعل «شدن» باشد. اما درنوشتار مطبوعاتی فعل «شدن» به فعل «گردیدن» (گشتن) تر جیح داده می شود .**\*کلماتی کهدر آنها حرف «واو» و صدای مصوت بلند «و=او» در کنار هم باشند با «دو واو» نوشته می شوند.مانند:**داوود،کاووس و طاووس.**توجه:** سیاوش برحسب نوع تلفظ «سیاوش» یا «سیاووش» نوشنه می شود. مانند: سیاوش برادر کوچک تر جمشید است.   شاه ترکان سخن مدعیان می شوند شرمی از مظلمه خون سیاووشش باد  حافظ**رئیس، معاون،مدیر، وزیر، ریاست، معاونت، مدیریت و وزارت.**رئیس: سرور،معاون : یاری دهنده،مدیر: اداره کننده و وزیر : مددکار.ریاست: سروری ، معاونت :یاری دادن، مدیریت: مدیر بودن و وزارت:وزیر بودنبنابراین،برای اشخاصعناوین رئیس محترم و ...صحیح و ریاست محترم و ...غلط اند.**صواب و ثواب**صواب: راست، درست ،حق (مقابل خطا)، لایق و سزاوار.ثواب : مزد، پاداش هر عمل نیک که از بندگان خدا سر زند و در ازای آن بنده استحقاق بخشایش و پاداش یابد.کرم،احساس و عوض.**صوابکار و ثوابکار**صوابکار : آنکه کار صواب کند ، درستکار و نیکو کار.ثواب: کسی که عمل نیکو و خیر کند.**توضیح:**همان گونه که ملاحظه می شود معانی «صواب» و «ثواب» و به تبع آنها، «صوابکار» و «ثوابکار» بسیا ر شبیه یکدیگر و گاه ، یکسان اند. بنابراین، کاربرد دقیق هر یک از این چهار وازه به دقت فراوان نیاز دارد.**اعلام و اعلان**اعلام: آگاه کردن و خبر دادن.اعلان:آشکار کردن و پدیدار ساختن.**منجی و ناجی** منجی: نجات دهنده و رها کننده.ناجی:نجات یابنده و رها شونده. **توفان و طوفان**توفان:غرش و خروش دریا و تندباد شدید ، شور و غوغا، فریاد و صدا و غلغله مردم و جانوران.طوفان: باران سیل آسا، آب بسیار که همه جا را بپوشد، باد شدید و ناگهانی که موجب خسارت و خرابی ابنیه و ساختمان ها شود و سبب امواج سهمگین و مخرب گردد.**محدودو معدود**محدود :آنچه که از اطراف احاطه شده ، حد پیدا کرده، اندک و کم . این واژه مفهومی ذهنی دارد ، مانند اختیارات این مدیر محدود است.معدود: شمرده شده، شمار کردن،انگشت شمار، کم، اندک و قلیل،این واژه مفهومی عینی دارد. مانند عده معدودی از دانشجویان دانشگاه های کشورمان خارجی اند.**تأمل و تحمل**تأمل: نیک نگریستن، در نگریستن، اندیشه کردن ، اندیشیدن و درک. مانند او پس از چند لحظه تأمل،تصمیم به ماندن گرفت.تحمل: برتافتن، تاب داشتن، تاویدن، شکیب داشتن، توانایی، طاقت، شکیبایی، فروتنی و خضوع.مانند برخی از دوستا تحمل شنیدن حرف حق را ندارند.**حضرت عالی ، جناب عالی و سرکار عالی**این سه اصطلاح در خطاب به آقایان به کار می رود.**حضرت عالیه (علیه)، جناب عالیه(علیه)، سرکار علیه(عالیه) و سرکار علیه عالیه** اگرچه واژه فارسی «سرکار» مانند هر واژه فارسی دیگری صفت مونث نمی گیرد، اما اصطلاحات «سرکار عالیه»، « سرکار علیه عالیه» و به ویژه «سرکار علیه» اصطلاحاتی کاملا متعارف بوده و در مقایسه با اصطلاحات یکدست عربی حضرت عالیه (علیه) و جناب عالیه (علیه) ؛ در خطاب به خانم ها مناسب ترند. |